

Research Article

**An Evaluation of Jurisprudence-legal Feasibility of the
Workforce Ability as Property in Insolvency Claims**

**Mohammad Hassan Siadat¹ Mobin Kordi²
Mohammad Reza Shirbandi³**

Received: 24/01/2022

Accepted: 29/04/2022

Abstract

There is no consensus among jurists regarding the ability to work by a free person and whether this ability is considered as real property or not. In this regard, from the point of view of some jurists, the mere ability to work in terms of physical and mental health leads the person not to be considered as insolvency, even if he lacks wealth in terms of tangible property and religious demand. On the other hand, some others do not accept such a view. Because they believe that the ability of a free person to work in a potential way is not considered a property that can be attributed a benefit to its potential physical strength. This view seems to be more acceptable; because the first view considers the ability to work as a property, but, for example, a lawyer who has a lawyer's license, no cases are referred to him for representation, and as a result, he has no income, can this potential ability be considered property? Therefore, this study seeks to identify the best viewpoint in order to implement justice as best as possible, according to the analysis of the above viewpoints in an analytical and descriptive method.

Keywords

Insolvency, property, working, debtor. work force.

1. Assistant Professor of Ayatollah Boroujerdi University (RA). siadat@abru.ac.ir.
2. M.A in private law, Ayatollah Boroujerdi University (corresponding author).
mobin.kordi1996@gmail.com.
3. M.A in Laws. mr.shirbandy@gmail.com.

* Siadat, M. H., & Kordi, M., & Shirbandi, M. R. (1401 AP). An Evaluation of Jurisprudence-legal Feasibility of the Workforce Ability as Property in Insolvency Claims. *Biannual Journal of Jurisprudential Principles of Islamic Law*, 15(30), pp. 9-21. Doi: 10.30495/jjil.2022.65618.1514.



مقاله پژوهشی

امکان سنجی فقهی - حقوقی توانایی نیروی کار به عنوان مال در دعاوی اعسار

محمدحسن سیادت^۱ مبین کردی^۲ محمدرضا شیربندی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹

چکیده

در خصوص توانایی کار کردن توسط انسان حر و این که آیا این توانایی در شمار دارایی بالفعل محسوب می شود یا خیر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ توضیح آنکه از دیدگاه برخی صرف توانایی کار کردن از لحاظ بدنی و فکری منجر به خروج فرد از اعسار می شود حتی اگر از لحاظ اموال عینی و طلب دینی فاقد ثروت باشد. در مقابل، عده ای دیگر چنین نظری را قبول ندارند؛ زیرا معتقدند توانایی کار کردن انسان حر به صورت بالقوه، مال محسوب نمی شود که بتوان منفعتی برای نیروی بدنی بالقوه آن قائل شد. به نظر می رسد این دیدگاه موجه تر باشد؛ زیرا دیدگاه اول، توانایی کار کردن را به صورت بالفعل در شمار دارایی می داند، اما برای مثال، وکیلی که دارای پروانه وکالت دادگستری است، هیچ گونه پرونده ای برای وکالت به او ارجاع داده نشود و در نتیجه فاقد درآمد باشد، آیا می توان این توانایی بالقوه آن را مال محسوب کرد؟ از این رو، این پژوهش درصدد آن است که با توجه به تحلیل دیدگاه های فوق به روش تحلیلی و توصیفی به شناسایی بهترین دیدگاه در راستای اجرای هر چه بهتر عدالت بپردازد.

کلیدواژه ها

اعسار، مال، کار کردن، بدهکار، نیروی کار.

- ۱. استادیار دانشگاه آیت اله بروجردی.
۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آیت الله بروجردی (نویسنده مسئول).
۳. کارشناس ارشد حقوق.

* سیادت، محمدحسن؛ کردی، مبین و شیربندی، محمدرضا. (۱۴۰۱). امکان سنجی فقهی - حقوقی توانایی نیروی کار به عنوان مال در دعاوی اعسار. فصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۵(۳۰)، صص ۸-۲۱.

Doi: 10.30495/jjil.2022.65618.1514

مقدمه

در جوامع امروزی که معمولاً اختلافات اشخاص با یکدیگر به سمت صلح و سازش منتهی نمی‌شود و منجر به طرح آن در دادگاه‌ها می‌گردد، نکته حائز اهمیت آن است که پس از صدور رأی از جانب دادگاه، محکوم‌علیه، اغلب برای فرار از پرداخت محکوم‌به، به دعوی اعسار متوسل می‌شوند تا از این طریق به نوعی بتوانند، از زیر بار مسئولیت رأی صادره شانه خالی کنند.

آنچه دادگاه‌ها در رسالت اصلی خود، یعنی جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص باید در این خصوص به آن توجه کنند، احراز واقعی شخص مدعی اعسار است، زیرا در موارد بسیار دیده می‌شود اشخاصی که فاقد دارائی‌های عینی و طلب‌های دینی هستند، قدرت کار کردن را دارند، اما عمداً برای استفاده از امتیازات قانونی اعسار، از کار کردن سر باز می‌زنند.

در مذهب اسلام نیز همواره کار کردن امری پسندیده و نیک است و خداوند متعال بارها در قرآن کریم صریحاً و تلویحاً به آن اشاره کرده است. ابتدای آیه شریفه دهم سوره جمعه می‌فرماید: «آنگاه که نماز (جمعه) پایان یافت، در پی (کسب و کار) روی زمین پراکنده شوید و از فضل و کرم خداوند نصیب و روزی طلبید.»^۱ حال با عنایت به این که خداوند متعال قدرت کار کردن را به انسان عطا نموده و از طرفی همواره به آن نیز سفارش کرده، این سؤال مطرح است که آیا قدرت کار کردن به نوعی مال محسوب شده و باعث خروج مدعی اعسار از آن می‌شود یا خیر؟ به عبارت دقیق‌تر، آنچه در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت، همین موضوع است که آیا توانایی و قدرت کار کردن باعث خروج فرد مدعی اعسار از آن می‌شود یا خیر؟ بنابراین در این مقاله پاسخ مثبت به این سؤال را از دیدگاه موافقان، توانایی کار کردن انسان حر به عنوان مال، بررسی می‌شود و در صورت پاسخ منفی، مسئله از دیدگاه مخالفان توانایی کار کردن انسان حر به عنوان مال، بررسی خواهد شد.

۱. «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (جمعه، ۱۰)

۱. تعریف اعسار

۱-۱. تعریف لغوی اعسار

به‌طور کلی نویسندگان اعسار را از لحاظ لغوی به معنی سختی، دشواری و مشقت تعریف می‌کنند. در فرهنگ عمید، اعسار عبارت است از دچار سختی و تنگدست شدن و دسترسی به مال نداشتن و توانا به پرداخت نبودن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹)؛ بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌گردد از نظر لغوی اعسار و معسر بودن همان سختی و دشواری است که به لحاظ فقر مالی بر انسان عارض می‌شود و انسان را در وضعیت ناتوانی و عجز قرار می‌دهد.

۲-۱. تعریف اصطلاحی اعسار

قاعده اعسار یکی از مستندات دین مقدس اسلام است که در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز وارد شده و یکی از کاربردهای آن زندان‌زدائی است که امروزه این قاعده، رویکرد علمی و مترقی یافته و نقشی مهم در حل مشکلات و معضلات اجتماعی دارد (صفدریان، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

اعسار در اصطلاح فقهی، ناتوان شدن مدیون از ادای دین خود بر اثر تنگدستی است (التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۸۶-۸۵). خداوند متعال در قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۸۰ به برخی از احکام اعسار از جمله مهلت دادن معسر و ابرای دین او اشاره کرده که اساس احکام مربوط به اعسار در فقه است و از نظر مبنایی، مبنای آن در فقه اسلامی، قاعده نفی عسر و حرج است. معنای قاعده عسر و حرج آن است که خداوند در دین خود برای مکلفین، سختی و مشقت قرار نداده است؛ به عبارت دیگر، دستورات و فرمان‌های دینی نباید موجب سختی و مشقت شود و هر کجا اجرای تکلیفی، موجب سختی و مشقت شود و عسرتی برای شخص به همراه بیاورد، آن تکلیف به موجب حکم ثانوی، ساقط می‌شود (کاظم پور و مهاجری، ۱۳۹۷، ص ۳۴).

اعسار در حقوق ایران به وضعیت شخص غیرتاجر گفته می‌شود که به دلیل عدم دسترسی به مال خود یا کافی نبودن دارایی، قدرت پرداخت دیون (بدهی‌ها) یا هزینه دادرسی خود را نداشته باشد (شمس، ۱۳۹۷، ص ۳۶۹).

قانون‌گذار در ماده ۶ قانون نحوه محکومیت‌های مالی، معسر را چنین تعریف کرده است: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به‌جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.» و در تبصره این ماده مقرر نموده: «عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال بر عهده مدیون است.» پس قانون‌گذار نه‌تنها اعسار را صرف نداشتن مال نمی‌داند که ملاک اصلی او در این اعسار، عدم دسترسی به مال است؛ زیرا ممکن است شخصی چندین میلیارد ریال طلب از مدیون داشته باشد، اما به دلیل عدم دسترسی به آن، قادر به وصول طلب خود نباشد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که اعسار هر شخصی با توجه به مبلغ محکوم‌به تشخیص داده می‌شود؛ بدین معنا که شخصی معین ممکن است برای پرداخت ده میلیون ریال معسر نباشد، اما در پرداخت یک میلیارد ریال، معسر تلقی شود، این نکته از ماده ۹ همان قانون نیز برداشت می‌شود که به‌موجب آن، شاهد باید از جمله، میزان درآمد مدعی اعسار و نیز این امر را تصریح نماید که افزون بر مستثنیات دین، هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به‌وسیله آن دین خود را بپردازد (نگرودی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸۰).

چیزی که در این قانون و دیگر قوانین به آن اشاره نشده است، این است که آیا توانایی کار کردن چه از لحاظ بدنی و چه از لحاظ فکری و ذهنی نیز با توجه به تعریف ماده ۶ قانون فوق‌الذکر دارائی محسوب می‌شود و منجر به خروج فرد از اعسار می‌شود یا خیر.

البته ناگفته نماند که منظور از اعسار در اینجا اعسار از نوع مطلق آن است؛ توضیح این که اعسار مطلق وقتی محقق می‌شود که شخص به‌طور کامل از پرداخت محکوم‌به یا هزینه دادرسی، عاجز و ناتوان بوده و یا در حال حاضر هیچ‌گونه دسترسی به اموال و دارایی خود ندارد؛ خواه یکجا باشد و خواه به نسبت کسری آن، اما چنانچه فرد خواه به‌صورت یکجا و خواه به نسبت کسری آن، به‌یک‌باره تمکن پرداخت محکوم‌به و یا هزینه دادرسی را نداشته باشد، ولی قادر به پرداخت قسطی آن باشد، در این حالت گفته می‌شود او «معسر نسبی» است؛ به‌عنوان مثال، در خصوص یک فقره محکوم‌به دویست میلیون ریالی، اگر محکوم‌علیه قادر به پرداخت همه آن یا قادر به پرداخت پنج میلیون آن نباشد، در این حالت

او معسر مطلق است، اما در صورت توانایی پرداخت همه محکوم به یا یک صد و پنجاه میلیون ریال و پرداخت قسطی پنجاه میلیون ریال، او معسر نسبی است؛ بنابراین، منظور ما از بحث توانایی نیروی کار در خصوص دعاوی اعسار در جای مطرح است که اعسار به صورت مطلق باشد؛ زیرا اساساً سؤال مورد بحث در این پژوهش در صورت اعسار نسبی، خروج موضوعی دارد. در ادامه ابتدا به تعریف مال پرداخت می شود و سپس توانایی نیروی کار به عنوان مال در پرتو دو دیدگاه بررسی خواهد شد.

۲. تعریف مال

در تعریف لغوی گفته شده اموال کلمه عربی است و در اصطلاح حقوقی، مال به چیزی گفته می شود، که بتواند مورد دادوستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله داشته باشد (امامی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۱۹). طبق تعریف دیگر حقوقی، به چیزی مال گفته می شود که دارای دو شرط اساسی باشد: اول آن که مفید باشد و نیاز مادی یا معنوی را برطرف کند و دوم آن که قابل اختصاص به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ش ۱، ص ۹). در تعریفی دیگر، مال عبارت است از هر چیزی که انسان می تواند از آن استفاده کند و قابل تملک نیز باشد. بین مال و شیء باید فرق قائل شد و این فرق، همان فرق بین عموم و خصوص است؛ یعنی هر مالی شیء است ولی هر شیئی مال نیست (عدل، ۱۳۱۱، ص ۳۲)؛ به عنوان مثال، بازدم اکسیژن توسط بدن انسان (دی اکسید کربن) ارزشمند است، اما قابلیت دادوستد را ندارد؛ بنابراین از تعریف مال خارج می گردد.

مال دارای انواع مختلفی است که از یک نظر به عین، منفعت و حق و از جهت دیگر به عینی و اعتباری تقسیم می گردد. عین مالی است که دارای وجود مادی بوده و با حواس ظاهر قابل درک باشد و خود به طور مستقل مورد دادوستد قرار گیرد. این مال در مبادلات اقتصادی، خود دارای دو قسم وجود معین (عین معین) و وجود کلی (عین کلی) است.

منفعت عبارت است از فایده و ارزش مصرفی که از یک موجود خارجی به دست می آید و به عبارت دیگر، فایده ای که وابسته به کالا و عین است، طوری که مردم حاضر باشند در برابرش پول بپردازند و به اصطلاح، ارزش کامل مبادلاتی دارد. توانایی مهارت و

قدرت کار کردن انسان در این قسمت قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، مهارت خیاط در دوختن لباس، نوعی مال به حساب می‌رود.

در خصوص اموال عینی، گاهی اعتبار و قراردادهای اجتماعی سبب انتزاع عنوان مالیت از آن شده و بر آن منطبق گردد؛ مانند پول‌های رایج که اعتبار دادن حکومت و تشکیلات پولی، سبب می‌شود این پول‌ها وسیله پرداخت‌ها و تأمین نیازها شود.

۳. امکان‌سنجی توانایی نیروی کار به‌عنوان مال

در خصوص توانایی نیروی کار برای خروج از اعسار، دو دیدگاه کلی موافق و مخالف وجود دارد:

۱-۲. دیدگاه موافقان

در این خصوص، رأی صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دشتستان قابل تأمل است. زوجی بابت نحله ایام زوجیت و نفقه ایام عده به پرداخت مبلغ هفت میلیون تومان در حق زوجه محکوم شده است که متعاقب این رأی، زوج در خصوص مبلغ مذکور، دادخواست اعسار مطرح کرده است، اما دادگاه حکم بر بطلان ادعا صادر نموده است؛ زیرا استدلال دادگاه بر رأی صادره این است که باوجود این که زوج، شغل خاصی برای خود معرفی ننموده و همچنین استعلام به‌عمل آمده از اداره ثبت اسناد و املاک زوج دارای ملک ثبتی نبوده و استشهادیه محلی نیز بر عدم ملائت ایشان حکایت دارد، ولی وی ملی (مال دار) محسوب می‌شود، زیرا دارایی مثبت و حقیقی اشخاص فقط شامل اموال عینی متعلق به ایشان و مطالبات آنها از اشخاص ثالث نمی‌شود، بلکه دارایی مثبت و حقیقی هر شخص افزون بر دارایی بالفعل ایشان، دارایی بالقوه وی از جمله نیروی کار او که با توجه به میزان قلیل محکوم‌به در آینده نزدیک و تا صدور رأی قطعی می‌تواند، در قالب وجه نقد متجلی شود را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین، خواهان می‌تواند با تکیه بر جسم سالم خود و با طرح یک برنامه‌ریزی عقلی، مبادرت به به‌کارگیری توان کاری خود، هرچند در امور کارگری مربوط به ساختمان نماید و سپس از حاصل آن، محکوم‌به را پرداخت کند و

از این رو بوده که حکیمان گفته‌اند: «برو کار کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار»، در واقع هدف قانون‌گذار از تصویب و اعتباربخشی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در بحث اعسار، جلوگیری از حبس اشخاصی بوده که با وجود به‌کارگیری قدرت جسم و تفکر خود، ناتوان از ادای دین خود باشند؛ نه این که هر شخصی با هر میزانی از محکومیت مالی به استناد به این قانون خود را مستحق دریافت ارفاق‌های مقرر در آن بداند.^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این رأی مبتنی بر دیدگاهی است که نیروی کار را جزئی از دارایی فرد می‌داند، اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین مبنایی که این رأی بر اساس آن صادر شده و در رأی فوق‌الذکر به آن اشاره نشده است، قاعده عدم معذوریت شخص مضطر به اختیار خود است^۲؛ به عبارت ساده‌تر، سلب اختیار شخص با اختیار خود از خویش، رافع مسئولیت نخواهد بود.

به نظر می‌رسد در رأی مورد اشاره، با توجه به مبلغ و میزان محکومیت مدیون، دادگاه احراز نموده مدعی اعسار به نوعی، قصد پرداخت دین را ندارد و درصدد آن است که از امتیازات قانونی بهره‌بردار و با توجه به خلأ قانونی در این زمینه، دادگاه قانون را به این شکل تفسیر کرده که در واقع هدف قانون‌گذار از تصویب و اعتباربخشی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در بحث اعسار جلوگیری از حبس اشخاصی بوده که با وجود به‌کارگیری قدرت جسم و تفکر خود، ناتوان از ادای دین خود باشند، نه این که هر شخصی با هر میزانی از محکومیت مالی به استناد به این قانون، خود را مستحق دریافت ارفاق‌های مقرر در آن بداند؛ زیرا امروزه دیگر همه این حقیقت را قبول کرده‌اند که حقوق هیچ کشوری را نمی‌توان فقط در چهارچوب مواد قانونی آن منحصر کرد، برای این که هدف غایی از حقوق اجرای هرچه بهتر عدالت در راستای حفظ رضایت افراد داخل آن جامعه است. پس باید اصول و قواعد حقوقی را به نحوی تفسیر کرد که پاسخگوی نیازهای افراد

۱. رأی صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دشتستان.

۲. الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار.

جامعه باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۲ و ۳، ص ۳۰) و در اینجا نیز مقام قضایی صادرکننده رأی دست بر تفسیر غایی و نهایی قانون‌گذار گذاشته و متعاقباً بر اساس آن این حکم را صادر کرده است که البته به نظر می‌رسد در عرف هم توانایی نیروی کار در مواقعی که میزان پرداخت بدهی کم باشد؛ از جمله همین رأی صادره، دارایی محسوب می‌شود که فرد می‌تواند در بازه زمانی کوتاه، دین خود را پردازد و دادگاه نیز به این امر توجه کرده و قانون را بر این اساس هم تفسیر کرده است.

۲-۲. دیدگاه مخالفان

تحلیل‌های متعدد فقهی در مورد مال بودن نیروی کار وجود دارد؛ از جمله در کتاب البیع در این خصوص آمده است: عمل انسانی که آزاد است دارای حرفه باشد یا نه «مال» به شمار می‌آید؛ زیرا ضروری است که دوختن لباس و کندن چاه، مالی است که عقلاً حاضرند در برابر آن پول پردازند و مال نیز چیزی نیست مگر آنچه مورد تقاضای عقلاً باشد. البته مالیت کار به اعتبار این است که در آینده ارائه می‌شود، ولی انجام دادن کار در آینده که مورد انتظار است، نه قید مالیت که سبب مال به شمار آمدن است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰)؛ بنابراین، طبق این نظر اگر کسی انسانی آزاد را حبس یا توقیف کند، به دلیل جلوگیری او از کار کردن وی ضامن خسارت وارده خواهد بود، اما مطابق نظر مشهور اگر کسی دیگری را حبس کرد و مانع کار وی شد، ضامن درآمد آن روز و به عبارت دیگر مسئول منافع و توانایی بر کار آن روز نمی‌شود، مگر این که عامل که جلوی کار او گرفته شده در رابطه با فرد یا مؤسسه‌ای قرارداد کار منعقد کرده و طبعاً به صورت کلی در ذمه، مقداری کار به عهده وی آمده باشد.

در فرض فوق، جلوگیری از کار کارگر را موجب ضمان و پرداخت خسارت به صاحب کار می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۳۸۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱۰؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۳۷، ج ۱۱، ص ۴۲؛ توحیدی و خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۸، مسئله ۵ و ص ۱۶۱). دلیل آن این است که مطابق این نظر با فرض پذیرش نیروی کار به‌عنوان مال باید توجه داشت که ضرر بالفعل باید وارد شود، نه به صورت بالقوه؛ توضیح

این که در فرض اول یعنی اگر دیگری را حبس کرد و مانع کار وی شد، ضامن درآمد آن روز و به عبارت دیگر، مسئول منافع و توانایی بر کار آن روز نمی‌شود. مسلم نیست که فرد محبوس از نیروی کار خود استفاده می‌کرده یا نه؛ هرچند به صورت بالقوه آن توانایی را داشته باشد.

در فرض دوم که می‌گوید: «مگر این که عامل که جلو کار او گرفته شده در رابطه با فرد یا مؤسسه‌ای قرارداد کار بسته و طبعاً به صورت کلی در ذمه، مقدار کاری به عهده وی آمده باشد». در این فرض جلوگیری از کار کارگر را موجب ضمان و پرداخت خسارت به صاحب کار می‌دانند.» مسلم است که محبوس به صورت بالفعل در صورت آزادی حتماً باید به تعهد خود عمل می‌نموده است. در فقه به فرض اول «تلف منافع» و به فرض دوم «اتلاف» گفته می‌شود.

با توجه به مطالب فوق باید دانست دلایل بسیاری از فقها که ضامن بودن کسی که مانع اشتغال دیگری می‌شود را نپذیرفته‌اند، این نیست که نیرو و توانایی بدنی را مال نمی‌دانند، بلکه آن است که در خصوص شرایط آن، یعنی ضمان اختلاف دارند.

ربط این بحث با بحث ما نیز در همین است که با توجه به تعریفی که از مال ارائه شد، شکی در خصوص مال بودن قدرت و نیروی بدنی نیست، بلکه بحث بر سر این است که آیا صرف نیروی کار به عنوان یک مال باعث، خروج از اعسار می‌شود یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که صرف توانایی بالقوه نیروی کار نمی‌تواند باعث خروج فرد مدعی اعسار از آن باشد؛ به عنوان مثال، وکیل دادگستری که پروانه وکالت دارد، هرچند که به صورت بالقوه توانایی وکالت کردن را دارد، در خصوص ادعای اعسار او باید توجه نمود که آیا به صورت بالفعل مشغول به کار است یا خیر؛ به عبارت دقیق‌تر باید در خصوص ادعای اعسار استفاده از این مال، یعنی توانایی کار کردن را به صورت بالفعل ملاک رد دعوی اعسار قرار داد. به بیان ساده‌تر توانایی نیروی بدنی مال محسوب می‌شود، اما شرط کافی برای اثبات عدم اعسار نیست، مگر آن که احراز گردد مدعی اعسار بالفعل از آن توانایی بدنی و فکری استفاده می‌کند؛ درست مانند جایی که فرد مدعی اعسار خانه دارد، اما آن خانه در شمار مستثنیات دین است، بنابراین هرچند مال دارد، ولی وجود آن مال

به تنهایی شرط کافی برای اثبات عدم اعسار او نیست.

به نظر می‌رسد باید ماده ۶ قانون محکومیت‌های مالی را فقط در خصوص اموال و دارایی‌های عینی بالفعل و مسلم دانست و نه توانایی کار کردن؛ زیرا از نظر فقه، افزون بر واجب بودن کار کردن برای پرداخت معاش و نفقه زوجه و غیره، یک حکم تکلیفی هم هست و حکم وضعی از آن یعنی الزام به کار نمی‌توان استنتاج نمود و در صورتی که قاضی شخصی را الزام به کار نماید، یعنی با توجه به این که قاضی شخص را معسر اعلام ننماید، پس او یا مجبور است به کار کردن پردازد و یا این که بازداشت شود که نتیجه آن، اجبار غیرمستقیم به کار کردن می‌شود که ماده ۱۷۲ قانون کار، چنین اجباری به کار کردن را ممنوع و قابل مجازات دانسته است.

شاید برخی استدلال نمایند که منظور از ماده ۱۷۲ قانون کار^۱ در جایی است که شخصی، شخصی دیگر را بدون مبنا و توجیه قانونی اجبار به کار نماید؛ به عبارت دیگر در چنین حالتی، اجبار به کار غیرقانونی است، ولی در جایی که طلبکار به حکم قانونی و دستور قانونی قاضی، مدیون را به کار گمارد، مغایر ماده ۱۷۲ نیست؛ زیرا الزامی که به حکم و دستور قانونی قاضی باشد، یکی از علل رافع مسئولیت مدنی است و چنین اجباری مغایر قانون نیست، بلکه آنچه مغایر قانون است، اجبار بدون مبنای قانونی است، اما در فرضی که قائل بر پذیرش این نظر باشیم که صرف توانایی کار کردن نمی‌تواند منجر به خروج فرد مدعی اعسار از عسر و حرج باشد و متعاقباً قاضی برخلاف آن رأی صادر نماید، چنین اجباری منطبق بر همان ماده ۱۷۲ قانون کار است؛ زیرا در اینجا نیز رأی دادگاه فاقد

۱. کار اجباری با توجه به ماده ۶ این قانون به هر شکل ممنوع است و متخلف علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل کار انجام یافته و جبران خسارت، با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا جریمه نقدی معادل ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه محکوم خواهد شد، هرگاه چند نفر به اتفاق یا از طریق یک مؤسسه، شخصی را به کار اجباری بگمارند هر یک از متخلفان به مجازات فوق محکوم و مشترکاً مسئول پرداخت اجرت‌المثل خواهند بود، مگر آنکه مسبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت، مسبب شخصاً مسئول است. تبصره: چنانچه چند نفر به طور جمعی به کار اجبار گمارده شوند، متخلف یا متخلفین علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل، با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد.

مینا و اصطلاحاً فاقد وجاحت قانونی است؛ بنابراین استدلال فوق، استدلالی مناسب به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

یکی از فراوان‌ترین دعاوی مطروحه نزد دادگاه‌ها ادعای اعسار از پرداخت محکوم به است. این دعاوی از آن جهت دارای اهمیت هستند که در صورت صدور حکم مبتنی بر آن از سوی دادگاه صالح، مسیر رسیدن به خواسته محکوم‌له طولانی‌تر خواهد شد. از این رو، دادگاه‌ها باید در صدور آن دقت و توجه کافی داشته باشد.

در خصوص توانایی کار کردن به‌عنوان مال باید دانست که توانایی نیروی کار در انسان حر مال محسوب می‌شود، ولی شرط کافی برای اثبات عدم اعسار نیست. در این خصوص، دادگاه‌ها باید توجه کنند که صرف توانایی کار کردن نمی‌تواند باعث خروج مدعی اعسار از آن شود، مگر این که یا دادگاه‌ها بالفعل شاغل بودن مدعی اعسار را احراز نمایند یا با قرائن و امارات موجود در پرونده، از جمله میزان کم مبلغ محکوم‌به را احراز کنند که مدعی اعسار از عمد کار نمی‌کند و درصدد استفاده و بهره‌مندی از امتیازات قانونی است؛ زیرا این امر مغایر هدف نهایی قانون‌گذار در این خصوص است؛ بنابراین در این دو حالت رأی بر عدم اعسار مطلق آن صادر نمایند؛ به‌عنوان مثال در خصوص وکیل دادگستری که مدعی اعسار است، دادگاه‌ها به‌صرف این که او دارای پروانه وکالت است و بالقوه مستعد کسب درآمد است، نمی‌توانند حکم بر رد ادعای او صادر نمایند، مگر آن که احراز نمایند که او از عمد از پیشنهادهای کاری سر باز می‌زند که در این صورت، مبتنی بر قاعده فقهی «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و همچنین تعارض آن با هدف قانون‌گذار از تأسیس نهاد اعسار، حکم بر رد ادعای آن صادر نمایند؛ به عبارت دقیق‌تر، آنچه در این خصوص باید ملاک قرار گیرد، بالفعل شاغل بودن مدعی است، مگر قرائن و امارات دال بر آن باشد که مدعی اعسار از عمد از توانایی بدنی و فکری بالقوه خود استفاده نمی‌کند.

در مثالی دیگر در خصوص ادعای اعسار پزشک فوق تخصصی که در یک شهر

پانصد هزار نفری، فقط یک یا دو پزشک در حد تحصیلات او وجود دارد، مبنی بر عدم توان پرداخت، مثلاً صد سکه بهار آزادی به همسر خود، هرچند به صورت تقسیط، به دلیل عدم ارجاع بیمار به او دادگاه باید توجه داشته باشد که با توجه به توانایی و مهارت بالقوه این فرد و نیاز شدید یک شهر به این مهارت و توانایی این فرد، قرینه‌ای دال بر صدق ادعای محکوم‌له مبنی بر آنکه این فرد به عمد بیمار نمی‌پذیرد و کار نمی‌کند - باشد تا متعاقباً حکم بر رد دعوای اعسار او صادر شود.



فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۵۱). حقوق مدنی. (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: کتاب فروشی اسلامیة
۲. توحیدی، محمدعلی؛ خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهه فی المعاملات. (ج ۲). ناشر انصاریان.
۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۸). کتاب البیع. (ج ۱). ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، (ج ۲)، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. صفدریان، حمزه. (۱۳۹۵). محکومیت‌های مالی و موانع اجرای آن. (چاپ اول). انتشارات جنگل، جاودانه.
۶. الطباطبایی الحکیم، محسن. (۱۳۳۷ق). مستمسک العروه الوثقی. (ج ۱۱). ناشر مؤسسه دارالتفسیر.
۷. الطباطبایی الیزدی، السید محمد کاظم. (۱۳۷۰). حاشیه المکاسب. (ج ۱). ناشر مؤسسه اسماعیلیان.
۸. عدل، میرزا سید مصطفی خان (منصور السلطنه). (۱۳۱۱). حقوق مدنی. (چاپ دوم). تهران: مطبعه باقرزاده.
۹. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. انتشارات نشر امیرکبیر.
۱۰. فخررازی، محمد. (۱۳۷۹). التفسیر الکبیر. ناشر اساطیر.
۱۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). حقوق مدنی اموال و مالکیت. (چاپ چهاردهم). تهران: انتشارات میزان.
۱۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). الزام‌های خارج از قرارداد. (ج ۱ و ۲، چاپ اول). انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. کاظم پور، سید جعفر؛ مهاجری، علی. (۱۳۹۷). آیین دادرسی اعسار از محکوم به. (چاپ دوم). معاونت حقوقی قوه قضائیه.
۱۴. لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۵). ترمینولوژی حقوق. انتشارات گنج دانش.